

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

محمد قراگوزلو
۲۹ جنوری ۲۰۱۳

سندیکای واحد ، یک گام به پیش!

درآمد

بیانیه دوم بهمن ماه [دلو] ۱۳۹۱ سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه برکناری "منصور اسانلو از ریاست هیأت مدیره سندیکا" را ضمن طرح نکاتی کلی و تا حدودی مبهم اعلام کرد.

http://www.syndicavahed.asia/index.php?option=com_content&task=view&id=403&Itemid=10

صدور این بیانیه از سوی افراد، محافل و سازمان های سیاسی علاقه مند به جنبش کارگری همچون یک شوک غیر منتظره و خبری کوتاه و باور نکردنی تلقی شد. در مدتی کوتاه و کم تر از ۳ روز ده ها یادداشت و بیانیه صادر گردید. غالب این اعلامیه ها – که پنداری از روی هم کپی شده است- از یک سو با بیانیه سندیکا مانند پدیده ای عجیب و شگفت ناک مواجه شده اند و از سوی دیگر بر چند مؤلفه عمومی هم تراز و مانسته تأکید کرده اند. وجه دیگر این بیانیه ها در شتاب زندگی آن هاست و به یک مفهوم مؤید این امر است که غالب عزیزانی که علیه بیانیه موضع گرفته اند، انتظار چنین واقعه ای را نداشته اند. فهم این شوکه شدن ها و محتوای کم و بیش مشابه یادداشت های تعرضی علیه بیانیه سندیکا چندان دشوار نیست. بسیار طبیعی است دوستانی که در جریان جزئیات تحولات ماه های اخیر سندیکا نیستند و نبودند و از متن و عمق زخم های مزمن گذشته و حال خبر نداشتند و ندارند با این رخ نمود شتاب زده برخورد کنند. مضاف به این که ادبیات جدید و طرح نکات کلی در بیانیه و گنجاندن یکی دو عبارت استقامتی و "غیر متعارف" سبب شد که هیأت مدیره سندیکا به نحو عجیبی مورد تعرض اینترنتی قرار گیرد. جان مایه و فشرده انتقاداتی که به بیانیه سندیکا وارد شده است در چند سر خط خلاصه می شود:

برکناری منصور اسانلو امری طبیعی و در شمار حقوق قطعی هیأت مدیره است.

این برکناری می باید با تقدیر و تشکر از اهتمام و تلاش اسانلو در روند شکل گیری سندیکا و مبارزات سرسختانه چند سال اخیر صورت می بست و به هزینه های سنگین جسمی و روانی که اسانلو و خانواده اش در این سال ها متحمل شده اند ؛ اشاره می شد.

و مهم تر این که با هر درجه ای از "تخلفات متعدد و عدم پای بندی به تعهدات ..." هیأت مدیره سندیکا نباید از فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل "خواستار قطع همه ارتباطات همکاری ها و حمایت ها" از اسانلو می شد. و البته این مصرع آخر فصل مشترک تمام اعلامیه های انتقادی است.

و در نهایت این که منتقدان و معترضان به بیانیه علاوه بر نکات پیش گفته، هیأت مدیره را به "بی پرسپیی"، "برخورد غیر رفیقانه"، "عدول از سنت های کارگری"، "برخورد زشت و غیر اخلاقی" و "حرمت شکنی" از رئیس سابق متهم

کردند و در نهایت خواستار عقب نشینی سندیکا و پس گرفتن بیانیه شدند. هیچ کس از جهت گیری جدید سیاسی سندیکا سخن نگفت. هیچ کس با حوصله و رقیفانه از هیأت مدیره نخواست که در اولین فرصت ممکن نسبت به روشن سازی موارد مطروحه اقدام کنند. یک سلسله پند و اندرز اخلاقی که پرنسیپ ها و سنت های کارگری را به رخ آن دسته از فعالان پیشتاز جنبش کارگری می کشید که در شرایط سیاه اختناق صلب ترین تشکل توده ای کارگری را بنا نهادند و تا پای جان خود و اعضای خانواده از آن دفاع کردند و هنوز چنین می کنند و با وجود تحمل زندان های طولانی و مرارت های طاقت شکن یک ذره از مواضع و منافع طبقاتی شان عقب ننشسته اند. آموزش "سنت و پرنسیپ" کارگری برای تنابنده ای چون من حتما لازم است اما این که امثال ابراهیم مددی و رضا شهابی و داوود رضوی و سایر اعضای هیأت مدیره سندیکا را – با آن همه تجربه و مبارزه عینی و نظری – چه گونه می توان با یک یادداشت آقا معلم مآبانه به صراط مستقیم هدایت کرد، لابد از شگفتی روزگار است. آن هم از سوی بعضی از کسانی که خود در سازمان ها و گروه های سیاسی شان استاد شکستن پرنسیپ و پیشگام پشت سر نهادن سنت های کارگری بوده اند. نگفته پیداست که در "نیت خیر" موضع گیرندگان نباید تردید کرد، اما مسأله این نیست.

دوم

بیانیه سندیکا حاوی نکات بسیار مهم و تا حدودی مبهم است که من در این مجال مجمل به آن خواهم پرداخت و انتظارم این است که عزیزان هیأت مدیره بنا به ضرورت و صلاح دید و ارزیابی خود از اوضاع جاری نسبت به تکمیل کاستی ها و تصریح ضعف های آن اقدام کنند. مخاطب بیانیه فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل است و رونوشتی نیز به سازمان جهانی کار تا کلیه اتحادیه ها ... فرستاده شده است. بسیار خوب. همین که بیانیه رو به جنبش کارگری و توده های کارگر شرکت واحد صادر نشده، مؤید این نکته است که تغییراتی به ظاهر بوروکراتیک اما به واقع سیاسی در سطح هیأت مدیره صورت بسته. در عین حال اذعان به این که هیأت مدیره منتخب واقعی توده های کارگر عضو این سندیکاست به خودی خود این ابهام (رو به بالا بودن) را پاک می کند.

بیانیه از خلع رئیس سندیکا به علل مختلف سخن می گوید. واضح است که با چنین فرضی گنجاندن تقدیر و تشکر و پاس داشت از گذشته مبارزاتی اسانلو – که امری واقعی است – جای چندانی ندارد. درست که اخلاق حکم می کند به قول حافظ: عیب می جمله چو گفתי هنرش نیز بگوی... اما چنان که گفتیم در این جا با بیانیه ای یک سره سیاسی مواجه هستیم و مستقل از این که اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی چه تناسب هائی دارند، جای تقدیر و تشکر از گذشته پر فراز و نشیب اسانلو در چنین بیانیه ای نیست. مضاف به این که فعالان پیشرو جنبش کارگری ایران هوشمند تر از آنی هستند که با درج یا مکتوم ماندن یک سپاس نامه در چنین مکاتبه ای جهت گیری و قضاوت خود را تغییر دهند.

سوم

مسأله پر مناقشه بیانیه علاوه بر ذکر کلیاتی تحت عنوان "تخلفات" تا "نادیده گرفتن هشدارها و اعتراضات درونی سندیکا" بر این محور متمرکز شده است که منصور اسانلو "از این تاریخ هیچ گونه سمت و مسئولیتی در این سندیکا ندارد و از آن نهاد کارگری خواستار قطع همه ارتباطات، همکاری و حمایت ها از نامبرده می شود". در این جا به نظرم باید کمی دقیق شد. من البته فهم شخصی ام را از این بند ارائه می کنم و توجه همه دوستان معترض را به خم شدن روی این نکته ظریف جلب می کنم. اسانلو برکنار شده است. این برکناری بر اساس تصمیم اکثریت مطلق هیأت مدیره صورت گرفته است، تا این جا موضوع روشن است، در نتیجه این جریان اسانلو دیگر رئیس سندیکا نیست. به تبع چنین تغییری است که بیانیه سندیکا از مخاطبان خود می خواهد که "همه ارتباطات و همکاری ها و حمایت های"

خود را قطع کنند. در واقع از تاریخ صدور بیانیه (دوم بهمن [دلو] ۱۳۹۱) اسانلو یک فرد عادی مانند هر کارگر عضو سندیکاست که به لحاظ حقوقی از اعتبار و جایگاه مکاتبه؛ ارتباط، همکاری و کسب حمایت از مخاطبان بیانیه برخوردار نیست. به عبارت دیگر بیانیه فقط از جایگاه حقوقی اسانلو خلع ید کرده است. واضح است که نه هیأت مدیره سندیکای واحد و نه هیچ نهاد دیگری نمی تواند حتی یک کارگر ساده را از حق مکاتبه با سازمان های کارگری و درخواست حمایت محروم کند. مضاف به این که اسانلو از چنان شهرتی بهره مند هست که بیرون از سندیکا و با وجود صدور بیانیه هائی به مراتب تندتر؛ از امتیاز مکاتبه و دریافت حمایت از نهادهای کارگری بین المللی استفاده کند. بیانیه با کمی لغزش قلم و سهو نگارش می خواهد بگوید آقای اسانلو به عنوان رئیس سابق سندیکا از کلیه پشتیبانی ها و ارتباطات پیش گفته خلع ید شده است اما...

و مسأله مهم همین اماست. بیانیه نمی گوید که از منصور اسانلو به عنوان یک فعال کارگری حقیقی حمایت نکنید. بیانیه نمی گوید اگر آقای اسانلو حقیقی - زبانم لال - فردا به مشکلات مختلف گرفتار آمد از او حمایت نکنید. در این جا شخصیت حقوقی اسانلو خلع ید شده است. بی گفت و گو اعضای هیأت مدیره سندیکا از این درجه آگاهی طبقاتی و ارزش و مدارای انسانی برخوردار هستند که نه فقط از حقوق شهروندی و کارگری و اجتماعی همرمز گذشته خود حمایت کنند، بل که این حمایت را تا فعالان کارگری بیرون از سندیکا نیز تعمیم دهند. کما این که تا کنون چنین کرده اند. تأکید یک سویه بر این وجه از فراخوان (عدم حمایت از اسانلو) به طور مشخص متأثر از دو خاستگاه است: اول. کلی و نامفهوم بودن همین بخش از بیانیه که بی تردید ناشی از یک سهو نگارش معمولی است. دوم. برداشت نادرست معترضان.

چگونه می توان پذیرفت انسان هائی که بهترین سال های عمر خود را در بدترین شرایط زندان و مرارت و فشار سپری کرده اند و در عمق پیچیده ترین مبارزه طبقاتی فولاد آبدیده شده اند و هدف شان چنان که در ذیل بیانیه نیز آمده است "گسترش صلح؛ عدالت و صداقت در همه جای جهان" است نسبت به حقوق فردی و اجتماعی همرمز سابق خود موضع سلبی بگیرند!

نه! این دیگر بدبینی است. دست کم گرفتن تعلقات عمیقاً انسان دوستانه جمعی از فعالان پیشتاز کارگری است. به همین سبب نیز، اگر فهم من در این مورد درست باشد، از عزیزان هیأت مدیره سندیکا انتظار می رود که نسبت به تصریح این نکته بدیهی اقدام کنند.

سوم. منصور اسانلو از کشور خارج شده است. او به عنوان یک فعال شناخته شده جنبش کارگری ایران از این حق انکار ناپذیر برخوردار است که مبارزه کارگری یا سیاسی خود را در خارج از کشور به نحوی که مقتضی می داند، پی بگیرد. نهاد یا انجمنی دایر کند. در این یا آن رسانه ظاهر شود و نسبت به هر آن چه که مایل است اظهار نظر نماید. نسبت به "اتهامات" وارده از خود دفاع کند. کما این که طی صدور گزارشی مبسوط چنین کرده است. اسانلو می تواند با تمام اتحادیه هائی که هیأت مدیره سندیکا آنان را از حمایت و ارتباط با او منع کرده اند، ارتباط برقرار کند. از حمایت آنان برخوردار شود. شکی نیست که او چنین خواهد کرد و از حمایت های قابل توجهی نیز برخوردار خواهد شد. این ها محل مناقشه نیست. مسأله این است؛ بیانیه بر اساس اساس نامه مصوب کارگران و از جمله خود آقای اسانلو به وضوح تأکید می کند که سندیکا در خارج از کشور "نماینده و سخن گو" ندارد. به عبارت دیگر بیانیه از همگان و از جمله آقای اسانلو می خواهد که قواعد بازی را در زمین جدید رعایت کنند. این نیز پدیده شگفتی نیست و هیچ بخشی از سنت ها و پرنسپ های کارگری را نقض نمی کند.

چهارم

بیانیه دوم مرداد[اسد] یک چرخش پروسه مند سیاسی در روند حرکت رو به پیش سندیکای شرکت واحد است که می تواند دست آوردی بسیار مهم و سازنده برای جنبش کارگری ایران نیز به همراه داشته باشد. حق نمایندگی (از جمله حق ریاست بر سندیکا و اتحادیه) مادام العمر نیست و به اعتبار تصمیم سازی های گروهی و شورائی و به اعتنای خرد جمعی هر تشکل کارگری می توان به هنگام ضرورت از رئیس یا هر عضو دیگر به نمایندگی از توده های کارگری آن تشکل خلع ید کرد. گسستن شخصیت اسانلو - با هر درجه ای از تخلف و غیره - امری مذموم است، اما فرو ریختن سنت های لیبربازی و رهبر سازی و شکستن اتوریته های فردی و اساطیری و عمل به دموکراسی شورائی و مستقیم ، از مهم ترین دست آوردهای بیانیه است. جنبش کارگری از پیشتازان آگاه طبقه ؛ طیف های سازمان ده و عناصر عمل گرا تشکیل شده است و از هر منظری مورد ارزیابی قرار گیرد نمی تواند به فردگرایی تمکین کند. مهم ترین پیام بیانیه سندیکا زنگ این تذکر را کنار گوش ما به صدا درآورد . در نتیجه به نظر من بیانیه یک گام به پیش است.

بعد از تحریر

الف. در یکی دو اظهار نظر سخیف اقدام اعضای هیأت مدیره سندیکا، امری "مشکوک" و تحت فشارهای سیستم اطلاعاتی و امنیتی جا زده شده است. شرم هم چیز خوبی است لابد! همه کسانی که بیانیه را عبور از پرنسپ و سنت های کارگری تلقی کردند وظیفه داشتند - و دارند - که در مقابل این مواضع مذبحخانه بایستند. واقعیت این است که بخشی از چپ ما هنوز تحت تأثیر آموزه های بریائی - ژدانفی "هر که با ما نیست را بر ما ست" معرفی می کند و از این سکو بلافاصله مخالف خود را به انواع و اقسام انگ های اطلاعاتی می نوازد. اگر در اپوزیسیون باشد او را به لجن می کشد و اگر خدای نکرده به پوزیسیون برسد رونوشتی از اعدام و ترورهای دهه سی و چهل شوروی را کپی خواهد کرد . این سنت ها ضد کارگری ، ضد سوسیالیستی و ضد هرگونه پرنسپ انسانی است. بگذریم از این که نوچه های بورژوازی گنبدینه وطنی و چهار تا فعال به اصطلاح ملی مذهبی متعصب نیز وقتی که پروپاگانداشان برای بالا کشیدن فلان لیبر نهضت آزادی در بهمان دانشگاه مسدود می شود، با همان طناب پوسیده به چاه می روند.....

ب. یکی از اعضای سندیکا(آقای همایون جابری) ضمن تحلیل مفیدی که بر بیانیه دوستان خود نوشته(مقاله "فرجام یک غرور") روی بخشی از مسائل پیش گفته (از جمله اتهام اطلاعاتی زدن به مخالفان و عواقب بدخیم اتوریته فردی در تشکل های کارگری) متمرکز شده و مقاله خود را با این جمله معنادار به پایان برده است:

"مبارزه سخت است ولی مبارز بودن کار هر کسی نیست . نیاز به گذشت و فداکاری هست و به یارانت فکر کردن . نه به غرور و خودخواهی است و رویای رئیس جمهور بودن را از سرت درکن"

<http://www.roshangari.net/as/sitedata/20130125232138/20130125232138.html>

اگر درست فهمیده باشیم بحث در مورد یک "رهبر کارگری" و زدن نقب به "رویای رئیس جمهور شدن" بی گمان حضرت لخ والس را تداعی می کند . نمی دانم ! شایسته بود این دوست عزیز کمی منظورش را می شکافت. همان طور که بایسته است هیأت مدیره سندیکا با حفظ و رعایت تمام جوانبی که خود بهتر می دانند، در راستای انتخاب رئیس جدید برخی از ابهامات بیانیه را نیز روشن کند.

پ. از انترناسیونال اول تا لحظه حال ما سنت های کارگری مبتنی بر دموکراسی کارگری و احترام به تصمیم گیری های جمعی و شورائی استوار شده است . اگر این اصل را قبول داریم و اگر می پذیریم که اعضای هیأت مدیره سندیکای واحد در شمار صادق ترین و آگاه ترین فعالان جنبش کارگری هستند ، پس کم ترین ادای دین به این همه مبارزه و زندان ؛ حمایت از سندیکای واحد است.

محمد قراگوزلو- تهران/ ۹ بهمن [دلو] ۱۳۹۱